

## ابو سعید سیرافی و شرح کتاب سیبویه

سید بابک فرزانه<sup>۱</sup>

خاتون لاری دشتی<sup>۲</sup>

### چکیده

در هر زبانی، تدوین قواعد زبان پس از گفتار، امری اجتناب ناپذیر شد و زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نبود. پس از پایگذاری علم نحو، اندیشمندان بسیاری به تکمیل، توضیح و تألیف در این زمینه اقدام کردند از جمله سیبویه کتابی در مسایل نحو نوشت. به دلیل اهمیت این کتاب دستور نویسندگان و اندیشمندان بسیاری از جمله ابو سعید سیرافی - نحوی برجسته سده ۴ ق - به شرح آن پرداختند. وی علاوه بر توضیح و تفسیر گسترده مطالب نحو، به مسایل صرفی و لغوی نیز عنایت داشته و به تصحیح و تکمیل برخی روایات و شواهد اقدام کرده است و با قلم ساده و شیوای خود توانسته مطالب موجز و پیچیده الکتاب را به وضوح بیان دارد. همین امر باعث گشته که شرح سیرافی مورد توجه هم عصران و متأخران وی و نیز راهگشای فراگیران علم نحو قرار گیرد. با مطالعه و مراجعه به شرح سیرافی و مقایسه آن با شرح های رمانی، قرطبی، ابن خروف، اعلم و صفار که به طور اسنادی صورت گرفته است، در می یابیم که سیرافی تنها به تفسیر الکتاب مبادرت نکرده بلکه آنجا که نظری مخالف با سیبویه داشته مطرح کرده، نقصانی یافته، کامل نموده و خطایی دیده، تصحیح کرده است. بررسی های موجود نشان می دهد که شرح سیرافی نسبت به سایر شرح ها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

**کلید واژه ها:** حسن بن عبدالله سیرافی، شرح ابو سعید سیرافی، علم نحو، کتاب سیبویه

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد تهران شمال dr.farzaneh@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران شمال

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۷/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۲/۱۱

## ۱- مقدمه

شبه جزیره عربستان در دوران جاهلی محل سکونت اعراب بود، گرچه در قبایل گوناگون و با مذاهب مختلف می زیستند اما زبان تکلم و کتابت آن ها عربی خالص بود. زبان عربی این دوران، با تفاوت قبایل، مختصر اختلافاتی داشت. با ظهور و گسترش اسلام و توسعه مناطق تحت نفوذ آن، اقوام و ملت های گوناگون با زبان های مختلف همچون فارسی، ترکی، عبری، بربر و ... مسلمان شدند و به طور طبیعی برای تکلم به زبان عربی با مشکل مواجه گشتند و خواه ناخواه برخی از کلمات زبان مادری خود را به زبان عربی وارد کردند و از سوی دیگر، این مسلمانان غیر عرب، احاطه کامل و تسلط لازم را برای سخن گفتن به زبان عربی نداشتند؛ لذا گاه به جای ضمه، کسره، به جای فتحه، ضمه، به جای « واو»، « یاء» و به جای صاد، سین و ... به کار می بردند. این پدیده موجب شد تا آگاهان به فرهنگ و ادب و کسانی که دغدغه تکلم صحیح به زبان عربی را داشتند و می دانستند که اگر تلفظ ها و استفاده های غلط، رواج یابد در دریافت معانی صحیح آثار اسلامی به ویژه قرآن کریم خلل های جبران ناپذیری ایجاد خواهد شد، واداشت تا نحو و صرف را وضع نمایند و آموزش دهند. اندیشمندان بسیاری در این راه گام نهادند که به اعتقاد اکثر اهالی نحو سیبویه در رأس آنان یا از برجستگان آنها است. *الکتاب* سیبویه در علم نحو ویژگی های ممتازی دارد. به همین جهت شاگردان وی و نحویان پس از او شرح های مختلفی بر این کتاب نگاشته اند. یکی از این شرح ها، شرح سیرافی *برالکتاب* است. آنچه که در مقاله حاضر اهمیت دارد آشنایی با شرح سیرافی و مقایسه آن با سایر شرح ها است. سیرافی با احاطه به علوم مختلف توانسته است اثری به جا گذارد که مورد استفاده عرب و غیر عرب در علم نحو قرار گیرد. زیرا او از کلامی ساده و شیوا در بیان احکام نحوی استفاده کرده است، همان احکامی که در *الکتاب* به صورتی دشوار و پیچیده و مختصر و موجز به رشته نگارش در آمده است. این پژوهش در پی پاسخ به سوالات زیر می باشد. ۱-

## ابوسعید سیرافی و شرح کتاب سیبویه ۱۱۱۱۱

چه چیزی موجب ارزشمندی شرح سیرافی است؟ ۲- تفاوت و شباهت شرح سیرافی با سایر شرح چیست؟ ۳- روش و اسلوب سیرافی در این اثر چگونه می باشد؟

در زمینه موضوع این پژوهش کتاب های کهن و پس از آن در مورد اثر سیرافی تنها به این جمله اکتفا نموده اند که شرح سیرافی مورد حسادت معاصران وی گردید تا آنجا که بنا به گفته ابو حیان توحیدی، ابو علی فارسی و یارانش در پی یافتن نسخه هایی از این شرح بوده اند. شاید بتوان گفت تنها کتابی که در مورد شرح سیرافی حق مطلب را ادا کرده باشد کتاب *منهج ابی سعید سیرافی فی شرح کتاب سیبویه* تألیف دکتر محمد عبدالمطلب البکاء است.

### ۲- ابوسعید سیرافی

ابوسعید الحسن بن عبدالله سیرافی (۲۸۴-۳۶۸ ه. ق) مردی ادیب، فقیه، عالم و نحوی سرآمد علما و ادبای زمان خود بود. او در سیراف، شهرکی بندری در سواحل خلیج فارس، متولد و در بغداد وفات یافت. فقه را در عمان فراگرفت و ادبیات عرب را در بغداد نزد ادبایی چون مبرمان، ابن ذرید و ابن سراج آموخت. وی در بسیاری از علوم از جمله: عروض، شعر، قوافی، فرائض، حدیث، کلام، حساب و هندسه سرآمد و مشهور شد. (یاقوت، ۱۹۳۳، ۲/ ۸۷۶)

از جمله تالیفات وی: شرح کتاب سیبویه، اخبار النحویین البصریین، الاقناع فی النحو، شرح مقصوده ابن ذرید، ألفات الوصل و القطع، الوقف و الابتداء و صنعة الشعر و البلاغه است. (همان، ۱۹۳۳، ۲/ ۸۷۶)

شرحی که سیرافی بر کتاب سیبویه نوشت حسادت معاصرانش همچون ابو علی فارسی را برانگیخت، (سیوطی، ۱۹۶۵، ۱/ ۵۰۸) شاید علت حسادت وی به سیرافی این بود که سیرافی شرحی نوشت که پیش از او و حتی کسانی که پس از وی آمدند همانند آن را ننوشتند. این شرح در سه هزار صفحه نوشته شده بود و علم سیرافی را در نحو و لغت آشکار می ساخت. (یاقوت، ۱۹۳۳، ۲/ ۸۷۸)

### ۳- شیوه سیرافی در شرح الكتاب

سیرافی برای شرح خود مقدمه ای ذکر نکرده است که در آن هدف خود، از شرح الكتاب و علت تألیف اثرش را روشن نموده باشد. هر چند که از نام اثر پیداست، منظور سیرافی تفسیر عبارات دشوار الكتاب و توضیح نظریات پیچیده آن بوده است. سیرافی یک روش ثابت در شرح خود به کار نبرده است، گاهی عبارتی از سخن سیبویه را، نقل می کند سپس به شرح لفظ به لفظ آن می پردازد، همانطور که در وجه تسمیه « هذا باب علم ما الکلم من العریة » انجام داده است.<sup>۱</sup>

و گاهی قبل از سخن سیبویه، آنچه را که به آن نزدیک می باشد و آن سخن را توضیح می دهد، می آورد، مثلاً در « باب الهمز » می گوید: « من پیش از بیان مذهب سیبویه در باره تخفیف همزه، جمله ای مختصر ذکر می کنم سپس به بیان سخن جامع و کامل در مورد آن و مشکل شدن حکم همزه می پردازم و نیز نظرات مخالف با آن را ذکر می کنم إن شاء الله تعالی » (سیرافی، بی تا، ۸/۵).

در مواردی سیرافی، خود سخن سیبویه را شرح نمی دهد بلکه به دنبال آن سخن، نظر و دیدگاه خود را برای تکمیل آنچه که سیبویه بیان داشته می آورد همانطور که در شرح باب « ما یحتمل الشعر » انجام داده است.<sup>۲</sup>

زمانی وی شرح خود را در خلال سخن سیبویه می آورد و یا اینکه بخشی از یک فصل را شرح می دهد و بقیه را رها می کند و می گوید: « بقیه فصل قابل فهم می باشد » (سیرافی، بی تا، ۳/۳۱۸) یا « بقیه فصل نیازی به تفسیر ندارد » (همو، ۳/۹۳). گاهی نیز سخن سیبویه را ساده و واضح بیان می کند که احتیاجی به بیان متن و شرح آن نمی باشد، و به دنبال آن می گوید: «

۱- نک: شرح الكتاب سیرافی، ۱۴/۱ - ۹

۲- نک: شرح سیرافی، ۱۸۹/۱

### ابوسعید سیرانی و شرح کتاب سیبویه ۱۳۱۱۱

مطالب سیبویه را در این باب با کلماتی ساده و نزدیک به آن بیان نموده و به شرح آن پرداخته ام « (همو، ۳ / ۱۷۱).

گاه نیز در شرح الكتاب تنها به نظر و دیدگاه خود اکتفا ننموده است بلکه دیدگاه های نحویانی که پس از سیبویه آمده اند را، در نظر گرفته است. بطور مثال در فصل « ماجری مجری کم فی الاستفهام » سیبویه گفته است: «و کأین معناها معنی «رُبَّ». سیرافی در شرح این بحث می گوید: «در مذهب فراء «رب» معنی «کم» می دهد زیرا نحوین بصره و کوفه تفسیر بسیاری برای «کم» دارند». (همو، ۲ / ۴۹۶).

وی گاهی اشتباهی را که در الكتاب آمده پاسخ می دهد و تصحیح می کند و نیز در برخی اوقات نظر سیبویه را ضمن نظریاتی که در کلامش استشهد آورده، بیان می کند گویا که وی شارح سخن سیبویه نمی باشد و مؤلف کتاب مستقلاً است که دیدگاه سیبویه را بر دیگر دیدگاه ها ترجیح می دهد و یا بالعکس.

تمام این روش های متنوع، بیانگر علاقه و تمایل سیرافی به این است که اسلوب الكتاب، عبارات و دیدگاه های آن را به خوبی تحلیل و بیان کند و بحث و مناظره ای باشد برای کسانی که به سیبویه اعتراض نموده اند و در نظر دارد که خواننده از آنچه می خواند بهره ببرد و به عبارات الكتاب کاملاً آگاه گردد.

#### **۴- منابع سیرافی در شرح الكتاب**

پیش از ذکر منابع و کتاب هایی که سیرافی در شرح خود استفاده نموده، بیان این موضوع لازم است که بدانیم برای شرح کتابی مانند الكتاب، شارح آن باید، احاطه ی وسیعی بر لغت، صرف، نحو و شعر داشته باشد.

سیبویه در تالیف کتاب خود به صرف و نحو، آرا بزرگان و شاگردان خود و پیشوایان لغت و نحو، اهتمام خاص داشته است و نیز به علم قراءات و تجوید و اصوات احاطه داشته است. بنابراین شارح چنین کتابی نیز بایست مجهز به علوم مختلف باشد. ابو سعید سیرافی با کمک

کتاب هایی در لغت، شعر، نحو و نقل از آنچه که اطمینان حاصل کرده، شرح خود را نوشته است، به ویژه در قرن چهارم هجری که مملو از کتاب هایی است که در حلقه های بحث و درس علما خوانده می شد. با تعمقی در شرح ابوسعید سیرافی در می یابیم که وی به بسط آرا و توضیح آنچه که در الکتاب آمده پرداخته و نیز در رد آنچه که به غلط، به سیبویه نسبت داده شده بسیار تلاش نموده است، وی سعی نموده که در بیان آرا و نظریات امانت دار باشد.

کتاب هایی که سیرافی در شرح خود استفاده نموده بسیار می باشد وی از نحویان بزرگ، نظریاتی نقل می کند از آن جمله: خلیل (د: ۱۷۵ ق)، یونس (د: ۱۸۲)، اخفش (۲۱۵ ق)، ابو زید (د: ۲۱۵ ق)، ابو عبیده (د: ۲۱۰ ق)، ابن سراج (۳۱۶ ق)، ابن درید (د: ۳۲۱ ق)، ابن ابی الازهر (د: ۲۷۷ ق)، فراء (د: ۲۰۷ ق)، ثعلب (۲۹۱ ق)، دریدی، زجاج (د: ۳۱۰ ق)، مبرمان (۳۴۵ ق)، جریمی (۲۲۵ ق)، مازنی (۲۴۸ ق) و دیگر پیشوایان لغت و نحو. (البکاء، ۱۹۹۰، ۱۰۵ - ۱۰۶)

سیرافی به کتاب هایی که در بسیاری از موارد، از آن نقل قول کرده، اشاره ای ننموده است علی رغم اینکه آثار این برجستگان، رایج و مشهور بوده و در برخی موارد از ذکر نام بزرگان، غفلت نموده است. اما در بعضی از موارد به این کتاب ها اشاره کرده است که عبارتند از:

الواضح از ابو بکر الانباری، العین از خلیل بن احمد، تفسیر اُبنیة کتاب سیبویه از ابو حاتم، الحروف از ابو عمرو شیبانی، غریب المصنف از ابو عبید، نوادر ابو زید، أمالی الدریدی، ایمان عثمان از ابو زید، المصادر از ابو زید، المقتضب از مبرد، معانی الشعر از بندار، الابنیة از جریمی، اُبنیة کتاب سیبویه از ثعلب.

در مواضع دیگر سیرافی تنها به ذکر نام نویسنده اکتفا کرده بدون اینکه به نام کتابی که مطلب را از آن نقل کرده است، اشاره کند.

## ۵- ویژگی های شرح ابوسعید سیرافی

### ۵-۱- توجه به متن و بررسی آن

### ابوسعید سیرانی و شرح کتاب سپهر ۱۵۱۱۱

از نظر سیرافی در برخی از مطالب الكتاب حذف و اضافه و نقصان صورت گرفته است لذا قبل از شروع شرح خود به مقایسه میان نسخه هایی که به او رسیده، مانند نسخه ابو بکر ابن سراج و میرمان و مبرد و نسخه ای که از آن نزد ابن سراج قرائت نموده پرداخته است.

سیرافی به مطابقت آنچه که از نسخه های مختلف به دست آورده و یاری جستن از آنچه استادش ابن سراج در ضبط برخی متون به کار برده، اکتفا نکرده است بلکه در ضبط ساختارهای متون الكتاب تلاش کرده و درایتش را در لغت و معانی مفردات بکار برده است. بطور مثال در باره کلمه: «وَعِتَوْد» بیان کرده که در بسیاری از نسخه ها «عِلود» ذکر شده که صحیح آن «عِتَوْد» می باشد و معنی «علود» را در اسماء نمی دانم اما گاهی این لغت در صفت به معنی «غلیظ العنق» به کار می رود. (سیرافی، بی تا، ۵/ ۱۶۰)

### ۵-۲- اهتمام و توجه به انطباق موضوع فصل و عنوان آن

ابوسعید می گوید: کلمه «أخ» و «إخوة» همانطور که در این نسخه و نسخه های دیگر آمده است به نظر من اشتباه می باشد، زیرا «إخوة» بر وزن «فَعْلَة» است و این وزن از جمله وزن های جمع مکسر قَلَّت است مانند: «أَفْعَل» و «أَفْعِلَة» و «أَفْعَال»، همانطور که گفته اند: «فَتَى» و «فَتِيَة» و «صَبِي» و «صَبِيَة» و «عُلام» و «عِلْمَة»، و صحیح آن است که به جای «إخوة»، «أخوة» گفته شود تا همانند «صُحْبَة» و «فُوهَة» باشد، و فراء نیز در جمع کلمه «أخ»، «أخوة» گفته است. (همو، ۵/ ۱۱۹).

وی هم چنین به سیاق متن و اطمینان از درستی آن، در خلال انطباقش با عنوان فصل اهمیت می دهد و صورت های متعددی را که در نسخه های دیگر یافته، در نظر گرفته و آنها را ذکر کرده است سپس به توجیه برخی از آن یا همه و قبول یا ردش می پردازد. (البکاء، ۱۹۹۰، ۱۱۴)

### ۵-۳- پرهیز از تکرار مطالب

بطور مثال در «هذا بابٌ من النكرة تجرّی مجزّی ما فيه الالف و اللام من المصادر و الاسماء» گفته: «آنچه که از سخن سیبویه در این فصل آمده شرحش در فصل های پیشین ذکر شده است بنابراین من سخن سیبویه را به پایان فصل می برم جز موارد اندکی که نیاز به تفسیر دارد». (سیرافی، بی تا، ۲/ ۲۹۶).

#### ۵-۴- عنایت به شواهد سیبویه

سیرافی به شواهدی که سیبویه ذکر کرده توجه خاصی داشته وی گاهی به تفسیر لغاتی که سیبویه در کتاب خود ذکر کرده، پرداخته است. مثلاً در «هذا بابٌ فی الخصال التي تكونُ فی الاشياء» ابو سعید بیان می کند که سیبویه لغت «ضنّ» به دو صورت ذکر کرده است، «ضننتَ تَضَنُّ كَعَضِضَتَ تَعْضُّ و ضننتَ تَضِنُّ كَفَرَرَتَ تَفِرُّ، و الاول افصح» (همو، ۵/ ۲۰۹). علاوه بر تفسیر لغات، به روایت شواهد نیز اهتمام ویژه داشته است. در «هذا باب الجزء» سیبویه به قول لیبید استشهاد کرده:

فأصبحتُ أني تأتها تبتس بها كِلا مَرَكَبِيهَا تحتَ رحلكَ شاجرٌ<sup>۱</sup>

سیرافی می گوید: «و اما قول لیبید در دو جا شبهه دارد و در آن اختلاف روایت است، یکی در «أني تأتها» و «تبتس بها» و دیگری در «تحت رحلك» و «تحت رحلك».

و سپس ابو سعید معنای آن را بیان می کند و بیتی را که بعد از آن آمده ذکر می کند. نمی توان تلاش و کوشش سیرافی را در باره نسبت دادن شواهدی که سیبویه بدون نسبت، در کتاب خود یاد کرده است نادیده گرفت. در «هذا باب ما لا يكون الا على معنى لكن» سیبویه شعر زیر را بدون نسبت دادن، به عنوان شاهد آورده است:

لولا ابنُ حارثَةَ الاميرُ لقد أَعْضَيْتَ مِنْ شَتْمِي على رَعْمِ

۱- در دیوان لیبید بن ربیعہ بیت اینگونه ذکر شده است:

فَأَصْبَحْتُ أَنِي تَأْتِيهَا تَبْتَسُّ بِهَا كِلا مَرَكَبِيهَا تحتَ رَجْلَيْكَ شاجرٌ

تبتس: يُصَيِّك البؤس. شاجر: مُشْتَبِك. و ضمير در تأتها به مسأله یا مشکل بر می گردد. ترجمه: تو پیوسته با دشواریها و سختی ها روبرو می شوی و درگیر هستی اما این مشکلات چه از جلو به تو روی آورند و چه از پشت سر، تو آنقدر درگیر آن می شوی که زیر پایهای تو جای می گیرند.



ابوسعید سیرانی و شرح کتاب سیبویه ۱۷۱۱۱

إِلَّا كَمُعْرِضِ الْمُحَسَّرِ بَكَرَةً  
عَمْدًا يُسَبِّبُنِي عَلَى الظُّلْمِ<sup>۱</sup>

سیرافی بیان می کند که گوینده این ابیات، نابغه الجعدی است. سیرافی نه تنها به نسبت شعر توجه دارد بلکه به تصحیح انتساب آن نیز می پردازد، در «هذا بابٌ ما لَفْظَ به مِمَّا هُوَ مُثْنِي كَمَا لَفْظَ بِالْجَمْعِ» سیبویه بقول همیان بن قُحَافَةَ استشهد می کند: «ظَهِرَاهُمَا مِثْلُ ظُهُورِ التُّرْسَيْنِ» در اینجا سیرافی بیت را کامل می کند:

وَمَهْمَهَيْنِ فَذَقْتِنِ مَرَّتَيْنِ  
ظَهْرَاهُمَا مِثْلُ ظُهُورِ التُّرْسَيْنِ<sup>۲</sup>

و می افزاید که این شعر در نسخه ای که نزد ابن سراج قرائت کرده ام به همیان نسبت داده شده و حال آنکه متعلق به خِطَامِ الْمُجَاشِعِي می باشد.

#### ۵-۵- پرداختن به مطالب متفرقه در هر باب

در «هذا بابٌ ما يَنْتَصِبُ لَأَنَّهُ خَبْرٌ لِلْمَعْرُوفِ الْمَبْنِيِّ عَلَى ما هُوَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْمُبْهَمَةِ» ابو سعید پس از اینکه بخشی از کلام سیبویه را نقل می کند می گوید: «فصل را با اسم های مبهم در آن تفسیر کرده و اسم ها را جدا نموده است و آن دسته از اسم های غیر مبهم را، از جمله ضمائر «هو» و «هی» و «هما» و «هم» و «هن» بیان کرده و قطعا آن را با اسم های مبهم، بخاطر شباهت میان آن ها اشتباه گرفته است. چون که مطالبی در فصل بر اساس آن مطرح گردیده است. ابو العباس مبرد می گوید: همه نشانه های ضمیر مبهم است. ضمیر بر دو نوع است: تلویحی و غیر تلویحی، این ها همگی مبهم تلقی شده است، پیش از آن که هو و اخواتش و هذا و اخواتش به هر چیزی اطلاق شود بدون توجه به اینکه جاندار است یا غیر جاندار». (سیبویه، ۱۹۸۸، ۲/۷۷)

#### ۵-۶- بررسی سخنانی که از سیبویه نمی باشد

۱- نک: دیوان النابغة الجعدی، به کوشش واضح الصمد، صص ۱۶۸-۱۶۹ ترجمه: اگر ابن حارث امیر نبود بی شک تو بر خلاف میل مرا دشنام می دادی همچون معرض خسته و ناتوان که شتر جوانش را ناسزا می گوید، تو نیز مرا از روی ظلم و ستم به عمد دشنام می دادی.  
۲- نک: شرح اشمونی، ۲/۴۰۴؛ الکتاب، ۳/۶۲۲؛ شرح سیرافی، ۴/۱۴۸

سیرافی احساس کرده شواهدی در کتاب سیبویه وجود دارد که از او نیست و نیز برخی عبارات از سوی شارحان و یا نویسندگان کتاب به آن افزوده شده است. در «هذا باب ما جرى على حرف النداء وصفاً له و ليس بمنادى يئبه غيرَه و لكنه اختص كما أن المنادى مختص من بين أمتة لامرك أو نهيك أو خبرك» ابوسعید می گوید: «اولین چیزی که در باره فصل ذکر می کنم ترجمه آن است زیرا گفته شده «ما جرى على حرف النداء وصفاً له، أو صلة» و منظور از حرف ندا «أئها» می باشد زیرا فقط در ندا به کار می رود، و اسم بعد «أئها» صفت است و اینکه در این جا گفته شده آن اسم صله می باشد سخن ابو الحسن اخفش است که پیش از این در رد آن سخن گفته ایم چون که در تمام نسخه ها، صله بودن را ندیده ام و چه بسا هنگام تفسیر فصل، به سخن اخفش اضافه شده باشد». (سیرافی، بی تا، ۳/ ۱۴۷)

#### ۵-۷- کامل نمودن نقصان مطالب

سیرافی آنچه را که برای تکمیل فایده علمی مناسب می بیند اضافه می کند و نقص و کاستی را در برخی از عبارات سیبویه بر طرف می کند. در «هذا باب الحرف الذي تبدل في الوقف حرفاً أئين منه» سیبویه می گوید: آنان حرف «ياء» را در وقف تبدیل به حرف «جيم» می کنند زیرا واضح نمی باشد. بنابراین به حرفی آشکارتر تبدیل می کنند. سیرافی، جمله تبدیل کردن «ياء» خفیفه به «جيم» را اضافه می کند و سپس از ابو زید شاهد می آورد:

يا ربَّ! إن كنتَ قَبِلتَ حِجَّتِجْ  
أَقْمَرُ نَهَاتٍ يُنَزِّي وَفَرَّتِجْ<sup>۲</sup>  
فلا يزالُ شاحجٌ يَأْتِيكَ بِجْ

۱- لا همَّ إن كُنتَ ..... (نك: شرح اشموني، ۲/ ۴۴۹)

۲- شاحج = البغال. نَهَات = نَهَاق: پر سر و صدا، صدای بلند. دُرِّي تَنْزِيَةٌ تَنْزِيًا وَ أَنْزَى إِنْزَاءً: جَعَلَهُ. وَفَرَّة: موی فروشته بر گوش ها  
ترجمه: خدایا اگر حج مرا بپذیری همیشه چارپایی سفید و نفیر زنان مرا نزد تو می آورد به طوری که موهای فرو ریخته بر گوشم را به حرکت در می آورد. (کنایه از سرعت زیاد)

## ابوسعید سیرافی و شرح کتاب سیبویه ۱۹۱۱۱

سیرافی هر بابی را مستقل و موضوع آن را جدا و منفصل نموده و از آمیختن فصل‌ها پرهیز کرده است.

### ۵-۸- توجه به اصطلاح نحوی در کتاب سیبویه

سیبویه برای بیان عنوان فصل و یا تعبیر مطلبی، به اطاله پرداخته در حالی که سیرافی برای بیان مطلب از اصطلاحی موجز و روشن، استفاده کرده است مانند: «هذا باب الجر» و «هذا باب الاضافة» و غیره و حال آنکه می‌بینیم سیبویه به وصف یا تمثیل و یا آوردن نقیضه آن تعبیر، روی آورده است. مثلاً در تعبیر فعل لازم می‌گوید: «الفاعلُ الَّذِي لَمْ يَتَعَدَّهُ فِعْلُهُ إِلَى مَفْعُولٍ» و «الْفِعْلُ الَّذِي لَا يَتَعَدَّى الْفَاعِلَ».

علی النجدی در کتاب سیبویه امام النحاة می‌گوید: «سیبویه به تسمیه و به کار بردن اصطلاحات نپرداخته بلکه مسمیات را وصف کرده و در باره‌ی ویژگی‌های آن صحبت کرده که آن را از دیگر مطلب مشخص می‌سازد و به دنبال اطاله عنوان‌ها، عبارت کتاب را پیچیده نموده و برخی اوقات مراد و مفهوم آن را پنهان کرده است». (نجدی، ۱۹۵۳، ۱۶۹-۱۷۰).

مصطلحات طولانی سیبویه، باعث تعدد تعابیر در یک موضوع می‌شود مثلاً برای تعبیر «حال» گاهی واژه «حال» و گاهی کلمه‌ی «خبر» را بکار می‌برد. می‌گوید: «باب ما يَنْتَصِبُ فِيهِ لِأَنَّهُ حَالٌ صَارَ فِيهَا الْمَسْئُولُ وَالْمَسْئُولُ عَنْهُ» (سیبویه، ۱۹۸۸، ۲/۶۰) و نیز می‌گوید: «بابُ إِجْرَاءِ الصِّفَةِ عَلَى الْأِسْمِ فِي بَعْضِ الْمَوَاضِعِ أَحْسَنُ وَقَدْ يَسْتَوِي إِجْرَاءُ الصِّفَةِ عَلَى الْأِسْمِ وَإِنْ تَجَعَّلَهُ حَبْرًا فَتَنْصَبُهُ» (همو، ۱۹۸۸، ۲/۴۹).

### ۶- جایگاه شرح ابو سعید سیرافی در میان دیگر شروح الكتاب

برای بیان ارزش علمی و اثر نحوی شرح ابو سعید سیرافی، ناچار به تطبیق آن با سایر شرح‌های کتاب می‌باشیم که به ما رسیده است. باید توجه داشت آنچه که شرح سیرافی را منحصر به فرد کرده می‌تواند از حیث روشی باشد که استفاده کرده یا توجه و عنایت وی به متن کتاب

و شواهد و آرا نحوی باشد که سیرافی برای نحویان پس از سیبویه بجا گذاشته است، یا اینکه بخاطر آرا و نظریاتی است که در برخی از آنها با سیبویه مخالف است و در برخی موافق. در بعضی از کتاب های متأخرین از آرا و سخنان سیرافی استفاده شده و نحویان از آن بهره برده اند مانند: ابن سید، ابن مالک، رضی استرابادی، ابن یعیش، ابن هشام، اعلم، سیوطی و صبان. و اکنون به مقایسه شرح سیرافی با برخی شروح می پردازیم:

### ۶-۱- سیرافی و رمانی

ابو الحسن علی بن عیسی رمانی (د: ۴۷۶ ق) شرحی بر الکتاب نوشته است. دکتر مازن المبارک در الرمانی النحوی می گوید: «شرح رمانی در ۶ مجلد بوده که مجلد اول مفقود شده و ۵ مجلد باقی مانده است» (المبارک، ۱۹۷۴، ۱۶۲) و حال آنکه دکتر عبد المطلب البکاء معتقد است که شرح در ۵ مجلد بوده، مجلد اول از بین رفته و ۴ مجلد باقی مانده است. (البکاء، ۱۹۹۰، ۱۹۷) بنا به گفته دکتر البکاء دو نسخه خطی از شرح رمانی موجود است. (البکاء، ۱۹۹۰، ۱۹۵) که تفاوتی میان این دو نسخه وجود دارد، روش نگارش رمانی در نسخه اول، بدین گونه است که پس از ذکر عنوان، هر فصل را به سه بخش تقسیم می کند:

۱- الغرض فيه                      ۲- مسائل الباب                      ۳- الجواب عنها

اما در نسخه دوم، بعد از ذکر عنوان فصل، مستقیماً مطلب را شرح داده است. در بخش «الغرض فيه» منظور از باب را به شکل عمومی توضیح داده است، مثلاً در «بابُ النَّسَبِ إِلَى مَا ذَهَبَتْ فَأُوهُ»: الغرض فيه: أن يُبَيِّنَ ما يَجوزُ فِي النَّسَبِ إلى ما ذَهَبَتْ فَأُوهُ ممَّا لا يَجوزُ» و در «بابُ نَعْتِ المَعْرِفَةِ»: «الغرضُ فيه أن يُبَيِّنَ ما يَجوزُ فِي نَعْتِ المَعْرِفَةِ ممَّا لا يَجوزُ». این بخش از شرح رمانی درباره آنچه جایز است و آنچه جایز نیست می باشد که متعلق به عنوان فصل است. (همو، ۱۹۹۰، ۱۹۷)

بخش دوم: «مسائل الباب» مجموع سوالاتی است که رمانی در باره مضمون و محتوای فصل مطرح می کند. مثلاً در «بابُ النَّداءِ الَّذِي يَلحَقُ فِيهِ اللامُ للمَدَعوِّ له» بعد از اینکه «الغرض فيه» را

## ابوسعید سیرافی و شرح کتاب سیبویه ۲۱۱۱۱

ذکر می کند، می گوید: «مسائل این فصل در مورد آنچه که در ندا برای خطاب کردن آن جایز و آنچه که جایز نمی باشد، است. چرا این گونه است؟ چرا جایز نیست که «آن» یا «لیت» بر منادا وارد شود؟ زیرا آن در جایگاه منادا نیست و قطعاً منادا محذوف است؟ و سخن عرب در باره «یا لکعجب و یا لکماء» چه حکمی دارد و تفاوت میان منادا و این دو واژه چیست؟ و آیا «یا ویل لک» و «یا ویح لک» جایز است و چرا؟

اما بخش سوم و آخر در شرح رمانی «الجواب عن مسائل الباب»، در اینجا رمانی به سوالاتی که در باره موضوع فصل، مثال ها و شواهد آن که در «مسائل الباب» مطرح کرده پاسخ می دهد. رمانی در بیان عنوان فصل ها در شرح خود، خود را مقید به عناوینی که در کتاب سیبویه آمده، نکرده است و آن را تغییر داده به گونه ای که به ذهن خواننده نزدیک باشد.

اکنون برای تطبیق شرح سیرافی و رمانی نسخه نخست برگزیده شده است.

۱- رمانی در تمام شرح خود از یک روش استفاده کرده است و حال آنکه سیرافی روش های گوناگونی بکار برده است.

۲- رمانی هدف هر فصل را در بخش «الغرض فیه» مشخص کرده است در حالی که سیرافی برای برخی از فصل ها، تفسیری آورده که مراد و مفهوم آن را توضیح داده است.

۳- سیرافی در شرح خود به شواهدی که سیبویه آورده عنایت خاصی داشته و به تصحیح آن ها پرداخته و با اطمینان از شواهد بهره برده است، ولی رمانی تنها به ذکر شاهد اکتفا نموده است. سیبویه در باب «اسماء الارضین» به سخن العجاج استناد کرده: «و رُبَّ وَجْهِ مِنْ حِرَاءٍ مُنْحَنٍ<sup>۱</sup>»، رمانی نیز بیت را به عجاج نسبت داده است در صورتی که سیرافی می گوید: «بیت در الکتاب به عجاج نسبت داده شده حال آنکه متعلق به رُبه می باشد». (سیرافی، بی تا، ۴/۱۵)

۴- سیرافی در عنوان فصل ها تغییرات جزئی در کلمات به وجود آورده و یا برخی حروف را به حرفی دیگر تبدیل کرده است، ولی رمانی عنوان باب را کاملاً تغییر داده است. مثال: سیبویه

---

۱- در شرح سیرافی کلمه ی «منحن» به صورت «منحنی» آمده است.

قال: «هذا باب الحروف و الكلم التي تستعمل و ليست ظروفًا و لا اسماء غير ظروف و لا افعالاً». عنوان رمانی، «هذا باب الحروف التي تسمى بها» است و سیرافی همان عنوان سیبویه را ذکر کرده است.

آنچه که میان شرح سیرافی و رمانی مشترک است، توجه و عنایت آن دو به تحقیق و بررسی متن کتاب سیبویه و مطابقت دادن آن با نسخه ابن سراج است.

### ۶-۲- سیرافی و قرطبی

ابو نصر هارون بن موسی بن صالح بن جنرال قرطبی (د: ۴۱۰ ق)، تفسیر عیون کتاب سیبویه را تألیف کرده است.

۱- روش قرطبی در شرح بدین گونه است که عنوان فصل را ذکر می کند سپس برخی از عبارات را که نیاز به شرح دارد با قول «قال ابو نصر» تفسیر می کند و برخی عبارات را رها می کند. گاهی یک بند (پاراگراف) از فصل را توضیح می دهد و عبارات دشوار آن را شرح می دهد و آنگاه به توضیح پاراگراف در فصل بعد می پردازد و تا آخر. قرطبی تمام فصل های کتاب را در شرح خود نیاورده است و به نظر وی برخی فصل ها نیازی به شرح و توضیح نداشته بنابراین آن ها را رها کرده است.

علت این کار شاید این بوده که قرطبی خواسته برخی از الفاظ دشوار و عبارات پیچیده را توضیح دهد، همان گونه که نام کتابش این سخن را تأیید می کند. زیرا او عباراتی را نیافته که نیاز به تفسیر و توضیح داشته باشد جز در دو فصل از فصول کتاب که عبارتند از «هذا باب ما يَنْقَدُّمُ أَوَّلَ الْحَرْفِ وَ هِيَ زَائِدَةٌ قَدِمَتْ لِإِسْكَانِ أَوَّلِ الْحُرُوفِ» و «هذا باب ما لَحَقَتْهُ الزَّوَائِدُ مِنْ بَنَاتِ الثَّلَاثَةِ مِنْ غَيْرِ الْفِعْلِ». در صورتی که سیرافی به تمام فصول کتاب توجه نموده و جز در موارد اندکی به شرح تمام فصل ها پرداخته است.

### ابوسعید سیرافی و شرح کتاب سیبویه ۲۳۱۱۱

۲- قرطبی تسلسل فصل های الکتتاب را رعایت نکرده است بطور مثال در خلال مطالب فصل های جزء چهارم موضوع «مَنْ إِذَا كُنْتَ مُسْتَفْهَمًا عَنْ نَكْرَةٍ» را ذکر کرده که متعلق به فصل های جزء دوم الکتتاب می باشد.

نکته قابل ذکر این است که قرطبی در این شرح فقط تعداد معدودی از نحویان را ذکر کرده است، مانند: اخفش (د: ۲۱۵ ق)، مُبَرِّد، جَرْمِي، مازنی، ابو زید، ابو عمرو، ابن قتیبه (د: ۲۷۶ ق) و زجاج. تنها یک بار در رد نظر زجاج از شرح سیرافی استفاده کرده است. به نظر می رسد که ذکر نام این نحویان برجسته به دو علت بوده یکی برای توضیح و بیان عبارتی که از آنان نقل کرده و دیگر اینکه برای پاسخ دادن به آنان، مانند: «تَوَهَّمَ مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدٍ» و «غَلَطَ الْأَخْفَشُ» و «زَعَمَ بَعْضُهُمْ أَنَّ سَيِّوِيَةَ غَلَطَ».

### ۳-۶- سیرافی و اعلم

ابوالحجاج، یوسف بن سلیمان معروف به الاعلم الشنتمری (د: ۴۷۶ ق) کتاب النکت فی تفسیر کتاب سیبویه را تألیف کرد. اعلم علت تألیف کتاب خود را این گونه بیان می کند: «این کتاب جوابی است برای کسانی که کتاب سیبویه را خوانده و برخی از مطالب را فهمیده اند و به اندکی از مقاصد و اهدافش پی برده اند سپس خواهان شناخت مطالب باارزش و تسلط بر مسایل دشوار شده اند ...». (البکاء، ۱۹۹۰، ۲۰۳).

اعلم بعد از سخن در مورد اضافه شدن اسم، به اسم جلاله، شرح خود را با فصل نخست کتاب سیبویه «هذا باب علم ما الكلم من العربية» شروع می کند و با فصل آخر آن «هذا باب ما كان شاذاً مِمَّا حَقَّقُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ وَ لَيْسَ بِمُطَرِّدٍ» به پایان می برد.

اعلم هدف از تألیف خود را در مقدمه بیان کرده و سپس بطور مختصر ذکر کرده که کسی از خواندن فصل شرح شده، بی نیاز نمی باشد، آنگاه به پاسخ دادن به مطالبی که دارای غموض و پیچیدگی می باشد پرداخته است. وی شرح خود را با سوال و جواب تا پایان فصل به پیش می برد. با وجود اینکه اعلم از نحویان و لغویانی هم چون، اخفش، ابو العباس مبرد، جرمی، اصمعی

(د: ۲۱۶ ق)، مازنی و زجاج نقل قول کرده اما در اغلب شرح خود از این عبارات استفاده کرده است «خَالَفَ النَّحْوِيُّونَ سِيبُوهَ» و «رَبِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْ هَذَا بَعْضُ النَّحْوِيِّينَ» و «أُنْكَرَ هَذَا عَلَيَّ سِيبُوهَ» و ... و هم چنین از کسانی که پیش از وی کتاب سیبویه را شرح نموده اند نقل قول کرده است اما نام شارحان و کتاب های آنان را ذکر نکرده است همانطور که در بیان نظریات مخالفان سیبویه، نام آنان را فرو گذاشته است.

۱- اعلم در شرح خود گاهی بعضی از باب ها را به فصل هایی تقسیم کرده و در هر فصلی عبارت دشوار و پیچیده را در نظر گرفته سپس به طرح سوال در باره ی آن می پردازد و پاسخ می دهد. در حالی که سیرافی هیچ یک از مطالب کتاب سیبویه را برای شرح نادیده نگرفته است و حتی از نظر لغوی هم در شرح خود توجه کرده است.

۲- اعلم در برخی از فصل ها کلام سیبویه را ذکر می کند و به شرح آن می پردازد.

۳- گاهی تنها با ذکر یک مثال از یک باب به صورت مختصر و موجز آن را بیان می کند. در « هذا باب ما لا يكون فيه الا الرفع » می گوید: «لَكَ يَدٌ يَدُ الثَّوْرِ» و «لَهُ رَأْسٌ رَأْسُ الْحِمَارِ»، سپس به توضیح مختصری اکتفا می کند.

#### ۶-۴- سیرافی و ابن خروف

ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن خروف اندلسی (د: ۶۱۰ ق) کتاب تنقیح الألباب فی شرح غوامض الكتاب را تألیف کرد. در نسخه ای که از شرح ابن خروف موجود است، مشخص نکرده که وی شرح کتاب سیبویه را از ابتدای کتاب شروع کرده باشد و نیز روشن نکرده که وی فصل های کتاب را پیوسته و به دنبال هم شرح کرده باشد. بلکه فصل هایی را که پیچیدگی و دشواری در آن ندیده رها کرده است. مثل «هذا باب الحروف التي تنزل بمنزلة الامر والنهي لأن فيها معنى الامر والنهي» و «هذا باب الافعال في القسم» و ....

۱- فصل هایی که اقدام به شرح و تفسیر آن کرده بطور اختصار و با دقت به توضیح عبارات دشوار و الفاظ آن پرداخته است در شرح ابن خروف، اختصار در توضیح برخی از فصل ها به



### ابوسعید سیرافی و شرح کتاب سیبویه ۲۵۱۱۱

دو سطر مثل «هذا بابُ تثنیةِ الاسماءِ المُبهمَةِ» و یا چهار سطر مانند «هذا بابُ أم و أو» و پنج سطر همچون «هذا بابُ تمثیلِ الفعلِ مِنْ بَنَاتِ الأربعةِ» می رسد.

همانطور که بیان شد ابن خروف به توضیح و تفسیر عبارات دشوار کتاب اقدام کرده که نیاز به شرح داشته است، برخلاف سیرافی که تمام فصل های کتاب را بطور گسترده و مبسوط شرح کرده و نیز به شواهد آن اهتمام ورزیده و در مساله ای که نظریات مختلف یا مخالفی وجود داشته از تفسیر و توضیح دریغ نکرده و آرا خویش را روشن و واضح بیان کرده است.

۲- گاهی در برخی از فصل ها، مقدمه ای آورده که عنوان فصل و اهمیتش را توضیح داده است. اما غالباً در شرح خود جزئی از سخن سیبویه را ذکر کرده و سپس با دقت و اهتمام به توضیح آن پرداخته است.

وی در شرح خود آرا و نظریات برخی از علمای لغت و نحو پیش از خود را، بیان کرده است. مانند: ابو عبیده و کتاب وی الغریب، اصمعی، ابوالحسن اخفش و کتابش الاوسط، کسایی، فراء، مبرد، ابو عثمان مازنی، ابن ولاد، ابواسحق زجاج، زبیدی، ابن جنی، ابن انباری، ابوعلی قالی، ابن خالویه، ابن درید، ابن سراج، زمخشری و فارسی. ابن خروف از سیرافی گاهی با لقب السیرافی و زمانی با کُنیه ابوسعید نقل قول کرده است و گاهی هم بدون اینکه از وی نامی ببرد مطلبی را بیان کرده است.

### **۶-۵- سیرافی و صفار**

قاسم بن علی مشهور به صفار، ابوالقاسم یا ابوالفضل (د: ۶۳۰ ق) شرحی بر کتاب سیبویه نوشت. آن طور که از شواهد پیداست دو نسخه خطی از شرح صفار به جا مانده است (البکاء، ۱۹۹۰، ۲۰۹) و نشانگر آن است که صفار کتاب سیبویه را کاملاً شرح کرده است اما قسمت اعظم آن از میان رفته است.

۱- صفار شرح خود را بعد از ذکر عنوان فصل، با مقدمه ای شروع می کند که در آن به بیان مضمون فصل می پردازد و این مقدمه گاهی طولانی و گاهی کوتاه است و بستگی به توضیح

عنوان فصل دارد. بطور مثال در «هذا بابُ الفِعْلِ الَّذِي يَتَعَدَّى اسْمَ الْفَاعِلِ إِلَى اسْمِ الْمَفْعُولِ» می گوید: «موضوع فصل «کان و أخواتها» را بیان میکند که از نواسخ جمله اسمیه می باشد و در اینجاست که سوال می شود سیبویه چگونه مبتدا را فاعل و خبر را مفعول گرفته است زیرا آن فاعل و دیگری مفعول نیست، می گویم: در این باره دوجواب است ...» (سیبویه، ۱۹۸۸، ۱/۴۷).

۲- گاهی صفار بدون مقدمه با بیان «قُلْتُ» شرح فصل را شروع می کند. همانطور که در «هذا بابُ الْفَاعِلِ الَّذِي يَتَعَدَّى فِعْلَهُ إِلَى مَفْعُولَيْنِ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْتَصِرَ عَلَى أَحَدِهِمَا دُونَ الْآخَرِ» سخنش را شروع می کند و می گوید: «قُلْتُ: هذه افعالٌ دَخَلَتْ عَلَى مَا كَانَ مُبْتَدَأً وَ خَبَرًا فَصَبَّتَهُمَا بِالتَّشْبِيهِ بِ (أَعْطَيْتُ) وَ كَانَ يَنْبَغِي لَهَا أَلَّا تَعْمَلَ لِأَنَّ كُلَّ فِعْلٍ يَدْخُلُ عَلَى الْجُمْلَةِ هُوَ غَيْرٌ مُؤَثِّرٌ فِيهَا ...» (البكاء، ۱۹۹۰، ۲۰۹).

۳- صفار در شرح خود آرا و نظریات برخی از علمای نحو پیش از خود و یا معاصرانش را ذکر کرده است. از جمله: اخفش، مبرد، کسائی، فراء، اصمعی، ابوزید، مازنی، فارسی، ابن کیسان، زجاجی، ابن جنی، ابن طراوة، ابن خروف و استادش ابو بکر بن طاهر، ابو محمد بن سید، ابن عصفور، ابن بابشاد، اعلم، ابو الفتوح بن فاخر که او را (شیخنا) می نامد و شلوین که وی را به جنون متهم می سازد. صفار نام کتاب هایی را که در شرح خود از آن استفاده کرده ذکر نکرده جز آنجا که از ابوعلی فارسی نقل قول می کند از دو کتابش الايضاح و التذكرة نام می برد. با وجود اینکه صفار از شرح ابو سعید سیرافی اطلاع داشته جز در موارد معدودی اثر دیگری از شرح سیرافی در شرح صفار یافت نمی شود.

۴- صفار در شرح خود از آرا و دیدگاه های سیبویه جانبداری می کند و آن را صحیح می داند. در صورتی که برخی از نظریات اخفش را رد می کند و آن را نادرست می پندارد. همانطور که در مورد مبرد، ابن طراوة و اعلم بیان کرده است. در صورتی که سیرافی در برخی

### ابوسعید سیرافی و شرح کتاب سیبویه ۲۷۱۱۱

موارد به رد سخن سیبویه پرداخته است و یا اگر نقصانی در مطالب سیبویه دیده آن را کامل نموده است.

۵- از بارزترین ویژگی های شرح صفار، توجه وی به مصطلحات سیبویه و تفسیر آنها و نیز عنایت به واضح نمودن مقصود و منظور از عنوان فصل های کتاب می باشد که در این زمینه با سیرافی وجه اشتراک دارد. مثلاً در «هذا باب ما يَعْمَلُ عَمَلَ الْفِعْلِ وَ لَمْ يَجْرِ مَجْرَى الْفِعْلِ وَ لَا تَمَكَّنَ تَمَكَّنَةً» می گوید: این فصل همان فصلی است که به «باب تعجب» تعبیر می شود و تعجب بیان وصف مبالغه آمیز در مورد فاعل است که علتش مشخص نمی باشد ... «(البكاء، ۱۹۹۰، ۲۱۱).

۶- صفار همچنین به توضیح برخی عبارات سیبویه اهتمام ورزیده و برای آن دلیل آورده و برخی دیگر را که بی نیاز از توضیح دیده رها نموده است. روش و شیوه صفار در شرحش با روش سیرافی متفاوت است زیرا صفار تمایلی به شرح تمام سخن سیبویه ندارد و تنها به توضیح برخی نکته ها که سخن سیبویه را تقویت می کند و یا در رد سخن مخالفان وی می باشد، پرداخته است. در حالی که سیرافی به شرح جزء به جزء کلام سیبویه پرداخته و یا چیزی بر آن افزوده و نظریات را بسط و گسترش داده و موجه ترین آن را برگزیده است.

۷- در این شرح صفار با نظریات نحویان اندلس مثال آورده است و در دفاع از آنان برخاسته است با سخنانی از قبیل: (خَالَفْنَا الْفَرَاءَ) و (خَالَفْنَا الْمُبَرَّدَ) و (رَعَمَ اَهْلُ الْكُوفَةِ) و (خَالَفْنَا فِيهِ الْكُوفِيُّونَ وَ اَهْلُ بَغْدَادَ) و (خَالَفْنَا الْبَغْدَادِيِّونَ).

با بیان آنچه که گذشت می توان نتیجه گرفت که شرح سیرافی کامل ترین و دقیق ترین شرحی است که به ما رسیده است با وجود ارزش و اهمیت شروح دیگری که بر کتاب نوشته شده است. امتیاز دیگری که شرح سیرافی بر سایر شروح کتاب دارد این است که وی فصلی را به نام «باب ذکر فيه مافات سیبویه من ابناء کلام العرب» افزوده است.

## نتایج مقاله

مهمترین نتایج مقاله حاضر، بدین گونه می باشد:

۱- آنچه که موجب ارزشمندی شرح سیرافی بر دیگر شرح ها شده است توجه و عنایت وی به تمامی سخن سیبویه بوده است و تنها به تفسیر مطالب پیچیده و دشوار پرداخته است بلکه به لغت، نحو، بیان شواهد و تصحیح آن ها و هم چنین تصحیح و تکمیل روایات، عنایت خاص داشته است.

۲- اندیشه خلاق سیرافی، بر خلاف سایر شارحان تنها به تفسیر و شرح مسایل نحو در کتاب سیبویه بسنده نکرده است، بلکه وی نظر سیبویه را مورد نقد و بررسی قرار داده و نقصان آن را رفع نموده و مطالبی را که از سیبویه نبوده بیان کرده است. آنجا که دیدگاهی مخالف با سیبویه داشته مطرح کرده است و این امر وجه تمایز این شرح با دیگر شرح های نوشته شده بر کتاب می باشد زیرا شارحان دیگر تنها به تفسیر غوامض و پیچیدگی های مسایل نحوی در کتاب پرداخته اند که این مورد می تواند تنها شباهت، در میان تمامی کتاب های شرح باشد.

۳- روش و اسلوب سیرافی در شرح خود همان گونه که بیان شد به یک سبک و سیاق نبوده است و تنوع در گفتار، این کتاب را زبان زد عام و خاص نمود، در حالی که در شرح های دیگر می بینیم شارح یک روش را برگزیده و تا پایان ادامه داده است.

## ابو سعيد سیرانی و شرح کتاب سیبویه ۲۹۱۱۱

### کتابشناسی

ابن الانباری، ابوالبرکات عبدالرحمان بن ابی الوفاء. (۱۴۰۵ق). نزهة الالباء، به کوشش ابراهیم السامرائی، چاپ سوم، الاردن: مكتبة المنار، الزرقاء.

ابن یعیش. (۲۰۰۱م). شرح المفصل للزمخشري، به کوشش امیل بدیع یعقوب، بیروت: دار الکتب العلمیه. اشمونی. (۱۹۵۵م). شرح علی الفیه ابن مالک، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار الکتب العربی.

البکاء، محمد عبدالمطلب. (۱۹۹۰م). منهج ابی سعید السیرافی فی شرح کتاب سیبویه، بغداد: دار الشؤون الثقافیة العامة.

الحدیثی، خدیجة. (۱۹۶۷م). کتاب سیبویه و شروحه، بغداد: مطابع دار التضامن. سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر. (۱۹۸۸م). کتاب، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مكتبة الخانجي.

السیرافی، ابو سعید الحسن بن عبدالله. (بی تا). شرح کتاب سیبویه، به کوشش علی سید علی و احمد حسن مهدلی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

سیوطی، جلال الدین. (۱۹۶۵م). بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة، به کوشش ابو الفضل الحلبي، مصر. دیوان الفرزدق. (۱۹۸۷م). به کوشش علی فاعور، بیروت: دار الکتب العلمیه. دیوان لبید بن ربیعة العامری. (بی تا). بیروت: دار صادر.

المبارک، مازن. (۱۹۷۴م). الرومانی النحوی فی ضوء شرحه لکتاب سیبویه، بیروت: دارالکتاب اللبنانی. مهدوی دامغانی، احمد. (۱۳۹۱). « مقدمه ای در باب اخبار النحویین قاضی سیرافی »، گزارش میراث، مرداد- آبان ماه، شماره سوم و چهارم.

علی النجدی، ناصف. (۱۹۵۳م). سیبویه امام النحاة، لجنة البیان العربی. دیوان النابغة الجعدی. (۱۹۹۸م). به کوشش واضح الصمد، بیروت: دار صادر. یاقوت الحموی الرومی. (۱۹۹۳م). معجم الالباء، به کوشش احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی.